



نقش حاکمیت دینی در تمدن‌سازی بر اساس اندیشه امام خمینی^۱

حبیب زمانی محبوب*

چکیده

امام خمینی^۱ از برجسته‌ترین اندیشمندان مسلمان در دوره معاصر است که اندیشه‌های تمدنی ایشان، به علت فراملی بودن و گستره جهانی و همچنین فرانظری بودن و تجربه تشکیل حکومت، از اهمیت بسیاری برخوردار است. انقلاب اسلامی ایران، با داعیه تمدن نوین اسلامی، سرآغاز گفتمان تمدنی در عصر جدید است و امام خمینی^۱ با تشکیل حاکمیت دینی بزرگ‌ترین فرصت تاریخی را برای تمدن‌سازی نوین اسلامی مهیا کرد. مسئله این پژوهش آن است که حاکمیت دینی چه نقشی در تمدن‌سازی دارد؟ هدف پژوهش این است که با روش توصیفی-تحلیلی دیدگاه امام خمینی^۱ را درباره نقش حاکمیت دینی در تمدن‌سازی اسلامی تبیین کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد شکل‌گیری یک تمدن محصول وجود و هماهنگی نظام‌های اجتماعی گوناگون است و حاکمیت آن حلقه وصل و عامل انسجام بین این نظام‌هاست. از نظر حضرت امام^۱ حاکمیت دینی در ایجاد هماهنگی میان مؤلفه‌های سخت افزاری (ابزاری) و نرم افزاری (حقیقی) تمدن اسلامی، یعنی توحید، عبودیت، کرامت انسانی، مردم

۱. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی^۱ به شماره ۹۶۰۰۸۴۲۸ است که برای صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور انجام شده است.

* استادیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق^۱، Email: zamani1358@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۵

سالاری دینی، سبک زندگی اسلامی، وحدت و انسجام، اقتدار سیاسی و نظامی، اقتصاد، علم و فناوری نقش محوری دارد.

واژه‌های کلیدی: امام خمینی علیه السلام، تمدن، حاکمیت دینی، حکومت اسلامی.

مقدمه

با افول تمدن اسلامی و بازماندن از نقش‌آفرینی و پویایی در عرصه رقابت تمدنی در یک قرن گذشته، اندیشمندان بسیاری در جهان اسلام برای برون‌رفت از این وضعیت و حل بحران و بی‌نظمی اجتماعی به مطالعه و اندیشه‌پردازی اهتمام ورزیدند.^۱

در این میان، حضرت امام خمینی علیه السلام با مشاهده شرایط در دوران پیش از انقلاب با رجوع به مبانی فلسفی، کلامی، عرفانی و فقهی خود به تحلیل وضع موجود پرداخت و چون آن را با مبانی پیش‌گفته مغایر دید، به ریشه‌یابی علل این شرایط روی آورد. امام خمینی علیه السلام ریشه آفات و مشکلاتی را که امت اسلامی در قرن‌های گذشته به آن دچار شده و سبب رکود و زوال تمدن اسلامی شد، فاصله گرفتن از اسلام ناب از یک سو و استقرار نظام سیاسی مستبد، وابسته، غیرمردمی و نامشروع و تضعیف حاکمیت دینی از سوی دیگر می‌دانست. به نظر ایشان استعمارگران خارجی با ترویج فرهنگ جدایی دین از سیاست، سبب فاصله گرفتن مسلمانان از اسلام ناب محمدی و فرهنگ غنی و تمدن‌ساز آن شدند. از این رو، ایشان راه حل را در بازگشت به قوانین الهی و تلاش برای تأسیس حکومت اسلامی (فوزی، ۱۳۸۹: ۱۹-۲۰) و در یک کلام، ایجاد حاکمیت دینی می‌دانست. امام خمینی علیه السلام با اعتقاد به جامعیت، قلمرو حداکثری و ابعاد دنیوی و اجتماعی دین اسلام، آن را دینی تمدن‌ساز می‌دانست که تمدن حقیقی، یعنی بالاترین مراتب تمدن را در آن می‌توان یافت. بنابراین، ایده نظری و عملی ایشان استقرار حاکمیت دینی است و بدون آن امکان احیای مجدد تمدن اسلامی نیست. هدف این پژوهش، تبیین ایده موصوف است که به رغم پژوهش‌های متعدد درباره امام علیه السلام و موضوع تمدن اسلامی، به صورت مستقل به آن پرداخته نشده است.

۱. به نوشته حبیب‌الله بابایی در مقدمه کتاب عیار تمدنی نظام جمهوری اسلامی ایران «از سده چهاردهم میلادی تا اواخر سده بیستم میلادی دوران سلطه تمدن غرب بود و چیزی نمانده بود که فرهنگ و تمدن اسلامی به طور کامل در برابر تمدن غرب رنگ ببازد، تا آنکه جریان نواندیش دینی با مواضع فعال و انقلابی خود، ورق بازی را برهم زدند. نقطه آغاز این جریان با سیدجمال‌الدین اسدآبادی و نقطه کمال آن با امام خمینی علیه السلام بود.» (بهمنی، ۱۳۹۸: ۱۶).

اهمیت تبیین این ایده در این است که امام خمینی علیه السلام هم در مقام نظر، به عنوان یک فقیه و دانشمند فرهیخته، و هم در مقام عمل، به عنوان حاکم و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، به موضوع تمدن و تلاش برای احیای تمدن اسلامی توجه داشته است.^۱ از این رو، مسئله اصلی پژوهش، نقش حاکمیت دینی در تمدن‌سازی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام است. سؤال ایجاد شده از مسئله این است که از نظر امام خمینی علیه السلام حاکمیت دینی چگونه باید نقش آفرینی کند تا مسیر ساخت تمدن اسلامی و به تعبیر ایشان «تمدن رسول الهی» فراهم شده و تحقق یابد. فرضیه این پژوهش این است که جامعه اسلامی زمانی به شکوفایی تمدنی دست خواهد یافت که اسلام ناب محمدی مرجعیت مطلق در تمام شئون حاکمیت سیاسی داشته باشد و حکومت اسلامی که تجلی عینی حاکمیت دینی است، نقش هدایتی و انبیاپی خود را مطابق آموزه‌های ناب اسلامی انجام دهد.

این پژوهش، از حیث هدف، اکتشافی و از لحاظ روش، کیفی است. روش جمع‌آوری داده‌ها به صورت اسنادی-کتابخانه‌ای، و از حیث شیوه گردآوری به صورت فیش برداری است. راهبرد پژوهش، تحلیل محتواست؛ بنابراین، برای انجام این تحقیق آثار مکتوب و سخنرانی‌های امام خمینی علیه السلام مورد بررسی و بخش‌های مرتبط با حاکمیت دینی و تمدن مورد تحلیل قرار گرفتند.

مبانی نظری تحقیق

با توجه به اینکه تمرکز این مقاله بر اندیشه امام خمینی علیه السلام است، به جای تعریف‌های مختلف محققان و اندیشمندان از تمدن، به معنانشناسی این متغیر از نظر امام علیه السلام اکتفا شد. لفظ تمدن و مشتقات آن در آثار مکتوب و شفاهی امام خمینی علیه السلام با فراوانی ۴۲۵ مرتبه بسامد بسیاری دارد و بیانگر اهمیت تمدن و تمدن اسلامی در اندیشه ایشان است. در این زمینه محققان در بررسی اندیشه امام خمینی علیه السلام به این نتیجه رسیدند که «جانمایه تمدن اسلامی در کلام و اندیشه ایشان، تمدن اصیل و پویایی است که منبعث از متن اسلام ناب و آموزه‌های مبتنی بر

۱. مقام معظم رهبری به مناسبت سالگرد ارتحال امام خمینی فرمود: تحول در نگاه به آینده و ایجاد تمدن نوین اسلامی به دست مبارک حضرت امام به وجود آمد. امام علیه السلام برای دین، رسالت نظام‌سازی و تمدن‌سازی و جامعه‌سازی و انسان‌سازی و مانند اینها تعریف کرد؛ و مردم نگاهشان به دین به کلی متحول شد (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۹/۰۳/۱۴).

فطرت و غایت زیست بشری بوده و علی‌رغم تأیید و توجه وافر بر وجوه عینی و مظاهر و تجلیات مادی تمدن، محور و ستون فقرات آن بر جهت‌دهی توحیدی و معنوی این تجلیات مادی و اصالت و اولویت مؤلفه‌های معنوی بر وجوه مادی تمدن قرار گرفته است که هدفی جز سعادت حقیقی بشریت در سایه بهسازی این جهانی و دگر جهانی او ندارد» (فوزی و صنم زاده، ۱۳۹۱: ۳۸). در یک بررسی دیگر، تمدن اسلامی از منظر امام خمینی علیه السلام تمدنی است براساس چارچوب قوانین و اخلاق اسلامی که مردم در آن با هدف رسیدن به روحانیت و تعالی توحیدی از آزادی، استقلال، رفاه و پیشرفت‌های علمی و صنعتی برخوردار هستند و می‌توان تعابیری هم چون «تمدن صحیح»، «تمدن الهی» و «تمدن رسول‌اللهی» به آن نهاد (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۳۴۳).

پس، تمدن در اندیشه حضرت امام علیه السلام دو گونه حقیقی و غیرحقیقی است. در نگاه ایشان تمدنی که به معنویت و انسان‌سازی الهی اصالت و محوریت ندهد و در مسیر توحید نباشد، تمدن حقیقی اطلاق نمی‌شود. در نظر او تمدن حقیقی و متعالی تمدنی است که در کنار توجه به ابعاد و مظاهر پیشرفت مادی تمدن، به بُعد معنوی و الهی آن عنایت ویژه‌ای داشته و زیربنا و تکیه‌گاه اصلی تمدن قرار گیرد.

بنابراین، تعریف تمدن در اندیشه امام علیه السلام و بررسی این واژه و مشتقات آن در آثار ایشان دلالت بر چند ویژگی دارد: ۱. اعتقاد به دو بعدی بودن تمدن اسلامی و اولویت و برتری بُعد معنوی و ملکوتی حیات انسان بر جنبه مادی و ناسوتی آن؛ ۲. مخالفت با انحصار عناصر سازنده تمدن به بُعد مادی؛ ۳. باور به ظرفیت‌های تمدنی و تمدن‌سازی دین اسلام؛ ۴. ایمان به برتری تمدن مسلمانان؛ ۵. معتقد به ناقص بودن تمدن‌های غربی و شرقی؛ ۶. مخالفت با مظاهر فساد انگیز و معنویت‌ستیز تمدن غربی و شرقی؛ ۷. اعتقاد به گزینش و بهره‌مندی از آثار مادی تمدن بشری؛ ۸. مخالفت با تمدن‌صادراتی؛ ۹. اعتقاد به حرکت جمعی برای تحقق تمدن الهی و رسول‌اللهی. بنابراین، مهم‌ترین مختصات تمدن اسلامی در اندیشه امام خمینی علیه السلام دینی بودن آن است که جنبه‌های الهی و اصالت دادن به تقرب الهی و انسانی در آن بسیار پررنگ‌اند و خدامحوری اساس آن است.

پیشینه تحقیق

پژوهشگران در موضوع تمدن و تمدن اسلامی آثار فراوانی را برجای گذاشته‌اند. در این آثار، مباحث تمدنی، از تاریخ تمدن‌ها و ظهور و سقوط آنها گرفته تا عوامل، زمینه‌ها، ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های تمدن مورد توجه بوده و نظریه پردازی‌های بسیاری انجام شده است. یکی از محورهای پژوهشی، بررسی موضوع تمدن در آرا و دیدگاه‌های اندیشمندان و محققان است. بنابراین، اندیشه‌های امام خمینی علیه السلام در بحث تمدن اسلامی، توجه محققان را به خود جلب کرده و پژوهش‌هایی هر چند محدود منتشر شده است.

جدول ۱. پیشینه تحقیق

نویسنده	عنوان	نتیجه و یافته
ابراهیم یاقوتی (۱۳۹۸)	مؤلفه‌ها و راهکارهای تمدن نوین اسلامی در اندیشه‌های امام خمینی <small>علیه السلام</small> و مقام معظم رهبری <small>دامنه العالی</small>	مؤلفه‌ها و شاخص‌ها برای تمدن نوین اسلامی عبارتند از: بینش توحیدی، کرامت انسانی، علم و معرفت، عدالت گستری، آزادی، استقامت و پایداری، استقلال، سبک زندگی و عزت. راهکارهای دستیابی به تمدن نوین اسلامی عبارتند از: ایمان، پرهیز از سطحی نگری، بازگشت به اسلام، استفاده از ظرفیت نخبگان، تحول در علوم انسانی، پرهیز از غرب‌گرایی، تلاش حاکمیت، خودباوری، داشتن نگاه ملی و فراملی، داشتن جهان‌بینی کامل و داشتن فقه پویا.
محمدرضا ضمیری (۱۳۸۹)	تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی (قدس سره)	شاخص‌های تمدن اسلامی عبارتند از: دین، قانون، آزادی، استقلال، و تقسیم کار اجتماع.
علی خزاعی، محمدرضا خسروی و محمدحسین رجبی دوانی (۱۳۹۶)	مؤلفه‌های نیل به تمدن نوین اسلامی در آثار و اندیشه امامین انقلاب اسلامی و قانون اساسی ج.ا.ا.	آرمان خواهی، پرهیز از تقلید، عقلانیت، جهاد، اخلاق، احساس مسئولیت، ایمان، استقلال، وحدت، آزادی، قانون و علم دانش.
حبیب زمانی محبوب (۱۳۹۵)	بایسته‌های سیاسی تمدن نوین اسلامی از دیدگاه امام خمینی <small>علیه السلام</small>	عمل به اسلام و قرآن، پیوند دین و سیاست، تشکیل حکومت اسلامی بر مبنای ولایت فقیه، استقلال و نفی سلطه بیگانگان، نقد تمدن غرب، آزادی، وحدت مسلمین.

<p>عقل‌گرایی، وحدت کلمه و پرهیز از تفرقه، ساده‌زیستی و دوری از تجملات، ولایت فقیه و رهبری آگاه، هوشیار و جهان‌شناس.</p>	<p>الگوی حکومتی امام خمینی و پایه‌ریزی تمدن نوین اسلامی</p>	<p>امیرعلی حسنلو (۱۳۹۷)</p>
<p>شاخص‌های تمدن: مذهب، قانون، آزادی، وجود احزاب، استقلال و تقسیم کار اجتماعی. مهم‌ترین عنصر تمدن نه در نمادها و تجلیات مادی آن بلکه در وجه معنوی و توان انسان‌سازی آن نهفته است.</p>	<p>تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی</p>	<p>یحیی فوزی و محمود رضا صنم‌زاده (۱۳۹۱)</p>
<p>آزادی، استقلال فکری و فرهنگی، پیشرفت‌های علمی و صنعتی، اخلاق‌مداری و فسادستیزی، حکومت اسلامی و رفاه‌یابی، ویژگی‌های تمدن نوین اسلامی؛ و سرمایه‌اجتماعی مانند عنصر اعتماد و اقدامات داوطلبانه مبتنی بر اخلاص، و ساری و جاری بودن هنجارهای دینی و انسانی در جامعه از جمله مقدمات کلیدی و تأثیرگذار در تحقق تمدن نوین اسلامی هستند.</p>	<p>جایگاه سرمایه‌اجتماعی در تحقق تمدن نوین اسلامی در اندیشه امام خمینی (قدس سره)</p>	<p>علی اصغر نصیری (۱۳۹۸)</p>
<p>به هر میزان که مظاهر عقل در یک تمدن شکوفا و متجلی شود، آن تمدن به سمت تعالی و کمال مطلوب خود که سعادت بشر است، دست خواهد یافت و تمدن متعالی را شکل می‌دهد و در نقطه مقابل نیز به هر مقدار که از جهل تبعیت کند، به سمت اسفل‌السافلین حرکت خواهد کرد و تمدن پست را شکل خواهد داد.</p>	<p>جایگاه عقلانیت در شکل‌گیری مراحل رسیدن به تمدن نوین اسلامی از دیدگاه امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای</p>	<p>سید شهاب‌الاجوردی و مسعود معینی پور (۱۳۹۶)</p>
<p>اصلاح فرهنگ جوامع اسلامی، ایمان به خدا، تشکیل ارتش دفاعی مشترک اسلامی راهکارهای تحقق تمدن نوین اسلامی هستند.</p>	<p>تمدن نوین اسلامی در اندیشه امام خمینی و مقام معظم رهبری</p>	<p>علی‌عابدین زاده (۱۳۹۶)</p>

بررسی پژوهش‌های فوق‌نشان می‌دهد که آنها به طور عموم به مؤلفه‌ها و شاخص‌های تمدن از دیدگاه امام خمینی پرداخته و نقش حاکمیت دینی در تمدن‌سازی چندان مورد تحقیق قرار نگرفته است. بررسی این موضوع با عنایت به نقش آفرینی حاکمیت دینی در تمدن‌سازی در اندیشه امام خمینی نوآوری این مقاله محسوب می‌شود.

حاکمیت دینی

یک واحد سیاسی یا کشور از چهار عنصر اساسی جمعیت، سرزمین، حکومت و حاکمیت ترکیب یافته است (عالم، ۱۳۷۳: ۱۴۴). حاکمیت^۱ در ادبیات سیاسی به عنوان یک مفهوم انتزاعی به معنای اقتدار سیاسی عالی و تجلی قدرت سیاسی است. برخی مفهوم حاکمیت را نزدیک به مفهوم دولت یا مترادف با آن دانسته‌اند. برخی محققان، ویژگی اصلی حکومت را همان وصف حاکمیت دیدند (بابایی، ۱۳۶۹: ۳۳۰) و از این نظر حکومت نزد آنها تجلی و مظهر حاکمیت است؛ یعنی حاکمیت را در عالم خارج، به منصف ظهور و بروز می‌رساند (قاضی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۲۲). در آثار امام خمینی^{علیه السلام} حکومت اسلامی سازوکار اجرایی تحقق حاکمیت الهی است که در آن دین مرجعیت دارد؛ یعنی مشروط به شروطی است که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم معین شده است (موسوی خمینی، ۱۳۹۷: ۴۳-۴۴). در واقع مفهوم حاکمیت در اندیشه اسلامی و امام خمینی^{علیه السلام} بار معنایی متناظر با جهان‌بینی اسلامی دارد. طبق جهان‌بینی اسلامی امام^{علیه السلام}، ولایت و حاکمیت مختص خداوند متعال است که به دو صورت ولایت تکوینی و تشریحی است. ولایت تشریحی شکل دهنده بستر مفهومی حاکمیت سیاسی است و حکومت نیز از نظر امام خمینی^{علیه السلام} شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله است (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰: ۴۵۱-۴۵۲).

جایگاه حاکمیت در تمدن‌سازی

تمدن چه در معنای روبنا، مظاهر و تجلی فرهنگ (ر.ک. بابایی، ۱۳۹۳: ۳۷-۳۸)، یا تکامل و نظم اجتماعی میان انسان‌ها (دورانت، ۱۳۷۰، ج ۱: ۳ و جعفری، ۱۳۸۵، ج ۱۶: ۲۳۴)، یا مجموعه دستاوردها و اندوخته‌های مادی و معنوی بشر (بن نبی، ۲۰۰۲: ۵۰)، و پیشرفت و توسعه (مکی، ۱۳۸۳: ۱۳ و جعفری، ۱۳۹۶: ۱۷۶)، نسبت تنگاتنگی با حاکمیت دارد (بابایی، ۱۳۹۳: ۴۴). در واقع حاکمیت و حکومت به عنوان مظهر عینی آن، یکی از مؤلفه‌های بنیادین و علت فاعلی در پیدایش، پایایی یا ایستایی تمدن‌ها تلقی می‌شود. به عنوان نمونه «مدینه النبی» الگوی کامل یک حاکمیت و حکومت تمدن‌ساز بود، زیرا

1. sovereignty

هجرت رسول گرامی اسلام از مکه به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی بستر اصلی و اولیه ایجاد تمدن اسلامی را پایه‌ریزی کرد. پیامبر اسلام با تأسیس حاکمیت دینی خود در مدینه النبوی توانست نهادهای اجتماعی و سازمان‌های اجرایی را ایجاد و آموزه‌های قرآنی را در تمام شئون فردی و اجتماعی اعم از سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و دفاعی نهادینه سازد و از این طریق تمدن اسلامی را به وجود آورد. البته تردیدی نیست که اگر پیامبر گرامی و آموزه‌های وحیانی و منظومه‌ای از احکام تشریحی او نبود، مدینه هیچ‌گاه ظرفیت تمدن‌سازی نداشت. چنان‌که امام خمینی * گفت: «اتقان و همخوانی و منظومه بودن احکام تشریحی با یکدیگر، حاکی از وجود نظمی در تشریحات و از همین رهگذر، اثبات‌کننده وجود مشرعی منظم است که بنای ساخت تمدنی یکپارچه برای بشر را داشته است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۳۴۵).

از سوی دیگر اگر پیامبر * موفق به تشکیل حاکمیت سیاسی در مدینه نمی‌شدند، باز هم امکان شکل‌گیری تمدن اسلامی نبود. در نتیجه آنچه مسلم است، در تمدن‌سازی حاکمیت سیاسی مقتدر بر سایر عوامل تقدم دارد. حاکمیت مقتدر انسجام‌بخش مردم در یک قلمرو و بستر ساز و تعالی بخش استعدادها، جهت‌دهنده حرکت اجتماعی، هماهنگ‌کننده نظام‌های اجتماعی و تنظیم‌کننده مناسبات بیرونی است. به طور کلی سازه‌های مهم تمدنی نظام اقتصادی، نظام حقوقی، نظام تربیتی، نظام اخلاقی، نظام سیاسی و دیگر نظام‌های خرد و کلان اجتماعی، مانند نظام خانواده، نظام عبادی و... است که با یکدیگر تعاملی پویا دارند (ر. ک. بابایی، ۱۳۹۳: ۳۹) و شکل‌گیری یک تمدن محصول وجود و هماهنگی نظام‌های فوق است که در صورت فقدان یا ناهماهنگی یا نبود مشروعیت و مقبولیت اجتماعی، هرگز تمدنی شکل نخواهد گرفت. جایگاه کلیدی حاکمیت، حلقه تعیین‌کننده هماهنگی بین این نظام‌ها است تا همه آنها در جهت هدف و مقصود و مقصد واحد حرکت کنند. در عین حال، حاکمیت به عنوان هماهنگ‌کننده نظام‌های اجتماعی، خود تابعی از پایه‌ها و مبانی تمدنی است. جهان‌بینی، مبانی اخلاقی، ایدئولوژی و تجربه تاریخی زندگی جمعی، از جمله مبانی تمدنی هستند که حاکمیت را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند.

با توجه به نکات فوق، امام خمینی * ضرورت استقرار حاکمیت دینی و تشکیل حکومت

اسلامی را به جهت «اجرای عملی اسلام» و مقدمه‌ای برای تمدن‌سازی اجتناب ناپذیر می‌دانست. بررسی آثار و اندیشه حضرت امام علیه السلام روشن می‌کند که حاکمیت دینی با هدف ایجاد تمدن اسلامی مبتنی بر اندیشه توحیدی، مهم‌ترین چشم انداز در جغرافیای اندیشه ایشان است، چنان‌که با مرور صحیفه امام متوجه می‌شویم که مباحث مربوط به حاکمیت دینی، با هدف ایجاد تمدنی نوین در جای‌جای این صحیفه نورانی مورد توجه قرار گرفته و بخش قابل توجهی از مباحث ایشان در چارچوب پی‌ریزی حاکمیت دینی تمدن‌ساز مطرح شده است.

امام خمینی علیه السلام به شیوه‌های گوناگون کوشیده است تا اندیشه حاکمیت دینی و کاربست آن را در ابعاد مختلف زندگی بشر بسط دهد و شرایط بازگشت تمدن اسلامی فراهم سازند. نگاهی گذرا به تألیفات ایشان همچون ولایت‌فقیه و... از دل‌نگرانی و دغدغه بسیار حضرت امام علیه السلام در این باره حکایت دارد. تأکید بر ویژگی‌های حاکمیت دینی، نقد و بررسی حاکمیت‌های ضد دینی و انکار مستدل انگاره‌های معارض حاکمیت دین از جمله موارد مطرح در این خصوص است.

توجه به احکام و قوانین الهی یکی از روش‌هایی است که امام خمینی علیه السلام برای توانمندی حاکمیت دینی در تمدن‌سازی مورد بهره‌برداری قرار داده است. حضرت امام علیه السلام تأکید دارد که اسلام برای تأسیس حکومت آمده است و احکام، قوانین اسلام و شأنی از شئون حکومت اسلام است (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۴۶۰ و ۴۷۲). ایشان تلاش کردند تا نشان دهند که اسلام با تکیه بر نگاه جهان‌شمول توحیدی خود، مبانی فکری لازم را برای ایجاد یک حاکمیت دینی در سطح جامعه بشریت ارائه می‌دهد؛ از همین رو، قوانین مربوط به تأسیس حاکمیت را وضع کرده است (موسوی خمینی، همان، ج ۴: ۲۶-۲۷، ۳۱). همچنین تأکید داشتند که احکام اجتماعی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی اسلام به‌گونه‌ای است که تاریخ انقضا نمی‌پذیرد (موسوی خمینی، ۱۳۹۷: ۲۳)؛ احکامی که کاربست آن می‌تواند موجب پیشرفت همه جانبه شود. به باور امام علیه السلام مفاهیمی که در اسلام برای ایجاد حکومت ارائه شده است نه تنها امکان ایجاد حکومتی قوی را فراهم می‌کند، بلکه زمینه را برای ایجاد تمدنی جهان‌شمول میسر خواهد کرد و بر مبنای همین قوانین پیغمبر اسلام حکومت تشکیل داد و سرآغاز تشکیل حکومت دینی در شهر مدینه شد (موسوی خمینی، ۱۳۹۷: ۱۷-۱۸).

امام علیه السلام بعد از تبیین و تعریف حاکمیت دینی جهت توضیح هر چه بیشتر آن و زدودن گرد ابهام از آن، ویژگی‌های آن را بر می‌شمرد. از نظر حضرت امام علیه السلام حاکمیت دینی اسلامی تفاوت‌های ماهوی با غیردینی دارد؛ تفاوت‌هایی که منجر به تعارض‌های بنیادین میان آنها می‌شود. ساحت حاکمیت اسلامی از هرگونه صبغه استبدادی، سلطنتی و جمهوری به دور است و در زمینه‌هایی همچون مرجع قانون‌گذاری و نحوه حاکمیت و سلطه با آنها متفاوت است (موسوی خمینی، ۱۳۹۷: ۴۲-۴۴).

امام علیه السلام با طرح‌ریزی حاکمیتی دینی که توانایی ایجاد تمدن دارد کوشیده است تا جهانیان را متوجه این واقعیت کند که جوهره و ذات حاکمیت دینی همچنان توانایی تأسیس تمدن دارد و برخلاف انگاره‌هایی که دوره دین و کارکرد آن را منقضی شده می‌پندارد، یقین دارد که حاکمیتی که بر مبانی اصیل اسلامی استوار شود، می‌تواند بار دیگر سرآغاز تمدنی جدید شود.

حجم انکار و تشکیک در کارآمدی سیاسی و اجتماعی دین در سایه قدرت نحل‌های دین ستیز غربی و شرقی معاصر به اندازه‌ای بالاست که تئوری امام علیه السلام در ابتدا، یک وهم و خیال به نظر می‌رسد. صحبت از تمدنی بر پایه دین که سال‌هاست به دست فراموشی سپرده شده و نشانی ندارد مگر در لابه‌لای صفحات بسیار قدیمی تاریخ، برای جهان فرورفته در ظلمات ماده قابل پذیرش نیست؛ از این رو، امام علیه السلام ضمن طرح‌ریزی تمدن جدید اسلامی، می‌کوشد تا افکار جهان را با این قضیه همراه کند. امام خمینی علیه السلام به مناسبت‌های مختلف کوشیده است تا پندارهای مبتنی بر تعارض دین با تمدن و ناسازگاری حاکمیت دینی با سیر تمدن‌سازی را تصحیح کند (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۴۰۹ و خمینی، ۱۳۸۷: ۲۱-۲۲) و به همگان بنمایاند که دین اسلام، تمدن‌ساز است و در این راه از ابزارهایی همچون توجه دادن به سابقه درخشان اسلام، خدمات علمی آن، جوهره احکام و قوانین آن که در قرآن و سنت قرار دارد و مکانیسم اسلامی برای ایجاد تمدن استفاده کند.

حضرت امام علیه السلام، قبل از هر چیزی بر ارتباط مستقیم حاکمیت دینی اسلام با تمدن تأکید می‌کند. از نظر وی حکومت اسلامی مساوی است با پیشگرایی و تمدن و ترقی، نه مخالف برای آن (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۶۹)؛ اسلام یکی از پیشرفته‌ترین حکومت‌های جهان را داراست و از پایه‌گذاران تمدن در جهان بوده است. هر کشوری که به قوانین اسلام عمل نماید بدون

شک از پیشرفته‌ترین کشورها خواهد شد (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۲۰۴-۲۰۵)؛ و برای اثبات این حرف به تاریخ پر افتخار اسلام رجوع می‌کند و از آن به‌عنوان مستند و مستمسکی برای تأیید نظر خود استفاده می‌کند. به گفته ایشان: «مسلمین آنها بودند که مجد آنها دنیا را گرفته بود؛ تمدن آنها فوق تمدن‌ها بود؛ معنویات آنها بالاترین معنویات بود؛ رجال آنها برجسته‌ترین رجال بود؛ توسعه مملکتشان از همه ممالک بیشتر بود؛ سیطره حکومتشان بر دنیا غالب شده بود» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۷۴). «اسلام تمدنی را ایجاد کرد، ششصد، هفتصد سال یک دنیا را، تقریباً اکثر معموره را [تمدن] کرد...» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۵۱۶-۵۱۷).

در مجموع، امام خمینی علیه السلام ضمن تأکید بر وجود حاکمیت در بطن احکام اسلامی، عدم توفیق این نوع حاکمیت را ناشی از عدم اجرای دقیق آن احکام توسط حکومت‌های اسلامی می‌داند. وی معتقد بود که احکام اسلامی در پرتو حکومت‌هایی که بر سر کار بودند، نتوانست از حالت بالقوه به فعل برسد و در همان بعد تنوریک باقی ماند.^۱ از این رو، به اعتقاد ایشان اجرای اسلام ناب و احیای شکوفایی، مجد و عظمت تمدن نبوی و حرکت به سوی تمدن اسلامی مستلزم استقرار حاکمیت دینی است.

چگونگی نقش آفرینی حاکمیت دینی در تمدن‌سازی اسلامی

شکل‌دهی تمدن توحیدی

توحید نقطه مشترک متفکران اسلامی در مورد اساس و بنیاد تمدن اسلامی است^۲ (محمود عقاد، ۱۹۹۹: ۱۵۵؛ عماره، ۲۰۰۵: ۲۳). امام خمینی علیه السلام معتقد است که ریشه و اصل همه عقاید اصل توحید است و از این اصل مهم سایر اعتقادات ریشه می‌گیرد (موسوی خمینی،

۱. ایشان تأکید داشتند که با گذشت ۱۴ قرن از عمر اسلام، مصداق عینی و کاملاً منطبق با احکام اسلامی در زمینه حاکمیت دینی وجود نداشته است مگر به ندرت و آن هم در صدر اسلام که در شخصیت پیغمبر و امام علی علیه السلام تجلی یافته است (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۴۱۹ و ج ۸: ۱۰۷).

۲. از نظر آیت‌الله خامنه‌ای پایه‌های تمدن نوین اسلامی توحید، عبودیت (عمل به احکام شریعت اسلام)، کرامت انسانی و سبک زندگی می‌باشند. از دیدگاه ایشان محور حرکت تمدنی نیز انسان است؛ البته انسانی که توحید را پذیرفته و به مقام عبودیت رسیده است. (برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با تمدن پژوهان، ۱۳۹۷/۱۱/۱۱؛ نمایه شده در <http://isin.ir/node/۳۹۱۱>).

۱۳۸۹، ج ۵: ۳۸۷-۳۸۸).

ارتباط حاکمیت با توحید ارتباطی دوسویه است. در نگاه توحیدی، از یک سو، حکومت برای خدا و ولی اوست (نساء: ۵۹) و از سوی دیگر، حکومت ابزار اجرای فرامین الهی در جامعه است. از دیدگاه امام خمینی علیه السلام منشأ ذاتی مشروعیت یا حق حاکمیت، تنها خداوند متعال است؛ یعنی آنچه اعمال قدرت سیاسی را توجیه، حقانی و الزام آور می‌کند، اولاً و بالذات، توحید ربوبی الهی در نظام سیاسی است؛ چراکه در نظام تکوین و تشریح، هیچ منشأ و مبدایی در عرض خداوند نیست^۱ (انعام: ۵۷). بر همین اساس همه احکام حکومتی نیز باید از مبدأ و حیانی نازل و تشریح شود و این همان توحید گسترده‌تری بر حاکمیت است.

طبق این دیدگاه، سران کشورهای اسلامی و حکمرانان جهان اسلام باید بدانند که حاکم و صاحب مملکت نیستند، بلکه امر اداره جامعه برای مدتی به دست آنان است بی آنکه مالک و صاحب آن مملکت باشند (جمال، ۱۳۹۳: ۲۰۳). اعتقاد به حاکمیت الهی صرفاً متوجه سران کشورهای مسلمان نیست، بلکه هر مسلمانی باید به آن اعتقاد راسخ داشته باشد و بداند که حاکمیت خداوند بر تمام هستی احاطه دارد و مختص مسائل حکومتی نیست و اینکه به هیچ یک از بندگان طاغوتی اجازه ندهد تا ادعای حق حاکمیت در چیزی که از آن خداست، کند. در واقع، این رویکرد توحیدی است که انسان‌ها را از اطاعت غیر خدا و پذیرش حاکمیت‌های غیرالهی و غیردینی بر حذر می‌دارد (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۳۸۷). از این رو، امام خمینی علیه السلام قائل به اقدام عملی در جهت تأسیس حاکمیت دینی در عصر غیبت بوده (قاضی زاده، ۱۳۷۸: ۷۸) و امکان برقراری تمدن اسلامی را می‌پذیرفتند.

۱. حاکمیت در معنای اسلامی دو گونه است: «حاکمیت تکوینی که مقصود اراده و مشیت خداوند است که بر همه مخلوقات سیطره دارد.» بنابراین خداوند مالک و صاحب هستی است و اراده او در همه مراتب وجود جریان دارد و تمامی مخلوقات محکوم به تقدیر و سلطه او هستند؛ و «دوم حاکمیت تشریحی است که مقصود اراده دینی خداوند یعنی همان شریعت‌ها، اخلاق و ارزش‌ها و هنجارهایی است که او برای بندگان ارسال کرده است و اعتقاد به آن و اجرای آن در زندگی را بر بندگان واجب کرده است» (خالدی، ۱۹۸۶: ۱۷۳). این نوع از حاکمیت مختص انسان است و از طریق ارسال پیامبران، وحی و کتاب‌های آسمانی تجلی می‌یابد. لازمه این نوع حاکمیت، کاربست آن در تمامی امور زندگی بشری است.

ما مقابل دو نمونه فرهنگی قرار داریم که در مفهوم، اهداف، نظرها و نگاهشان به انسان، زندگی، تاریخ، طبیعت و ماوراءطبیعت با یکدیگر تفاوت دارند؛ هیچ‌گونه سازشی میان آن دو نیست و ستیز میان آنها یعنی بین حق و باطل، حاکم بر روابطشان است؛ آن دو نمونه یکی زمین را به آسمان متصل می‌کند و دیگری زمین را به زمین می‌بندد (سلیمان، ۱۹۹۸: ۲۹). نگاهی که امام علیه السلام به تمدن و حاکمیت دینی دارد از نوع اول است؛ یعنی تمدنی که متصل به آسمان است و سرتاپای آن تمدن، تجلی و نمودی آسمانی دارد.

از منظر امام خمینی علیه السلام بر کلیت جامعه توحیدی یک فکر و اندیشه حاکمیت دارد و آن اندیشه الهی است (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ۴۱۷). بر همین اساس، در جامعه توحیدی زیر نظر حاکمیت دینی، بی‌نظمی و هرج و مرجی نیست و همه امور در جایگاه حقیقی خود قرار دارند، چنین جامعه‌ای از فساد، تفرقه، بی‌عدالتی، تبعیض و هرگونه آسیب‌پذیری دیگر محفوظ است (جمشیدی، ۱۳۸۴: ۴۴۶). در نتیجه تمام مؤلفه‌های تمدنی بر چنین جامعه‌ای صدق می‌کند و این جامعه به سوی تمدن‌سازی روی خواهد نهاد.

شکل‌دهی جامعه دینی

چنان‌که بیان شد عبودیت و بندگی خدا یکی از پایه‌های تمدن اسلامی است (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای رحمته الله علیه، ۱۳۹۷/۱۱/۱۱). ارزش بودن عبودیت به این دلیل است که ایفای وظیفه و مسئولیت‌پذیری در برابر خداوند است. مسئولیت‌هایی که در همه جوامع انسانی پذیرفته شده، یکی مسئولیت در قبال جامعه است، به گونه‌ای که اگر افراد آن را انجام ندهند، بازخواست می‌شوند و دیگری مسئولیت در مقابل وجدان خود شخص است؛ در این میان نوعی مسئولیت دیگر وجود دارد که فقط در جامعه دینی پذیرفته می‌شود و آن مسئولیت در برابر خداست. هرچند بر اساس بینش توحیدی مسئولیت‌های دیگر نیز در برابر خداوند متعال است (مصباح یزدی، ۱۳۷۵: ۹۷-۹۸). بنابراین، عبودیت تنها متکی بر روابط انسان با خدا نیست، بلکه بر روابط انسان با دیگران و جامعه‌ای که در آن زیست می‌کند، تأثیر مستقیم دارد و این‌گونه است که عبودیت با جامعه دینی پیوند می‌خورد (آقایی، ۱۳۸۷: ۳۱). در واقع در نتیجه عبودیت، جامعه دینی شکل می‌گیرد و جامعه دینی یعنی جامعه متمدن.

رابطه عبودیت و حاکمیت نیز رابطه‌ای دوسویه است. از یک سو، با عبودیت و معرفت دینی به جامعه دینی می‌رسیم و با جامعه دینی به حاکمیت دینی؛ چون اساس جامعه دینی توحید است، نتیجه‌اش نیز حاکمیتی با منشأ الهی است (آقایی، ۱۳۸۷: ۳۴)؛ از سوی دیگر، از ویژگی‌های مهم حاکمیت دینی اهتمام به اجرای احکام دینی و پیاده شدن اسلام در تمام شئون جامعه است. در واقع حاکمیت دینی مجری تمام احکام دین در جامعه است. و قطعاً جامعه‌ای که در آن احکام دین خدا جاری و ساری می‌شود، رو به سوی پیشرفت خواهد نهاد.

حاکمیت دینی در ایجاد نظام اخلاقی یک جامعه نیز نقش پر رنگی دارد. با مفروض گرفتن کارکرد انتظامی اخلاق در جامعه، متغیرهای زیادی مانند شرایط اقتصادی، بحران‌های سیاسی و امنیتی، تغییرات اجتماعی و فرهنگی و ... در نظام اخلاقی یک جامعه دخیل می‌شوند. در همه این موارد حاکمیت مهم‌ترین کنش‌گر بر متغیرهای مؤثر بر اخلاق جامعه است. از این رو، هنگامی که از مسائل عبودی و ارتباط آنها با حاکمیت سخن به میان می‌آید، مراد آن نیست که حکومت در مسائل شرعی به‌طور مستقیم وارد شده و به ارشاد مردم بپردازد؛ آنچه در مورد نقش حاکمیت در عبودیت - به خصوص قسمتی که ضمانت اجرایی ندارد - مطرح است، مدیریت جامعه در جهت کارا بودن ارزش‌های اخلاقی و مسائل عبودی است.

تکریم انسانیت

امام خمینی علیه السلام، به عنوان مبدع تمدن نوین اسلامی، از بحث فطرت انسان (ذیل حدیث یازدهم کتاب چهل حدیث) برای اثبات برابری ذاتی نوع بشر و کرامت وی کمک گرفته است (ر.ک. لک زایی، ۱۳۹۴: ۷۴). از دیدگاه ایشان چون تمام انسان‌ها از فطرت مشترکی برخوردارند، آنها مستحق کرامت ذاتی نزد پروردگار هستند (موسوی خمینی، ۱۳۷۲: ۱۸۷).

مکتب اسلام مکتب انسان‌ساز است و فرایند متمدن شدن از انسان هوشمند و خلاق آغاز شده و به تمدن می‌انجامد. هوشمندی و خلاقیت انسان‌ها نیز در سایه فرایندی به نام

تربیت رشد می‌کند. فرهنگی که زیرساخت معرفت و حیانی داشته باشد، به گونه‌ای انسان‌ها را تربیت می‌کند که همه ابعاد مادی و معنوی در آنها شکوفا شود.

از مسئولیت‌های مهم حاکمیت دینی پاسداری از ارزش‌های انسانی و رساندن انسان به مرحله کمال خود است. در نگاه امام خمینی علیه السلام انسان می‌تواند به بالاترین مقامات و کمال مطلق برسد (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷: ۵۳۲) و این هدف نهایی تمدن نوین اسلامی است. انسان‌ها ذاتی و فطرتی کمال طلب هستند و کمال حقیقی رسیدن به ذات باری تعالی است (ر.ک. خمینی، ۱۳۷۷: ۱۸۷) و هدایت انسان‌ها به سمت کمال مطلق ویژگی مهم حاکمیت‌های دینی است (لک زایی، ۱۳۹۴: ۷۷). البته همین انسان می‌تواند از پست‌ترین موجودات پست‌تر باشد و در مقام حیوانیت خود متوقف بماند و برای عبور از این مراتب و رفع موانع کمال^۱، نیاز به تربیت و تزکیه دارد و این کار نیز جز از سوی حاکمیت دینی از هیچ حاکمیتی بر نمی‌آید.

از منظر امام خمینی علیه السلام همه انسان‌ها ذاتاً فطرت الهی دارند و عدم تزکیه و تربیت‌ها سبب تفاوت انسان می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴: ۳۴)؛ بنابراین، خداوند متعال پیامبران را برای تربیت انسان فرستاد (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۳۲۴-۳۲۵). بر این اساس، رسالت اسلام و تعالیم آن برای انسان‌سازی است (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۳۰۰). بنابراین، تنها در مکتب و حاکمیت دینی است که مهم‌ترین هدف حکومت تلاش برای انسان‌سازی و تزکیه انسان است و اهداف دیگر نیز در خدمت همین هدف است (لک زایی، ۱۳۹۴: ۸۴، ۹۴، ۹۸). امام خمینی علیه السلام تصریح دارد که حاکمیت غیردینی نمی‌تواند انسان را تربیت کند و تنها اسلام است که می‌تواند انسان را تا مرتبه فوق روحانیت تربیت کند و او را به کمال برساند (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۴۱۳). حاکمیتی که چنین دیدگاهی به انسان دارد، مردم را ابزاری برای کسب قدرت و ریاست نمی‌داند (موسوی

۱. از دیدگاه لک زایی، مبارزه با موانع کمال طلبی در بُعد جهاد اکبر به صورت فردی و از طریق جایگزینی فضائل به جای رذائل است؛ و در بُعد جهاد اصغر با حاکمیت است که به همراهی مردم، در سطح اجتماع (چه ملی و چه بین‌المللی) با موانع کمال انسان‌ها مبارزه کند. انقلاب اسلامی امام خمینی و مقابله با دولت مستبد پهلوی و مبارزه با آمریکای جنایتکار در همین راستا قابل تحلیل است (لک زایی، ۱۳۹۴: ۸۴).

خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۱۰۰)؛ بلکه به واسطه کرامتی که برای انسان قائل است، برای تعالی آن تلاش می‌کند و نتیجه این رویکرد رشد و ارتقای جامعه و تحقق تمدن است.

تحقق مردم سالاری دینی

تمدن فرایندی بشری است و بر محور انسان به وجود آمده، معنا و هویت می‌یابد. بدون جمعیت انسانی، حکومتی و بدون حکومت و دولت، تمدنی شکل نمی‌گیرد. از این رو، اساس همه امور از جمله پیدایش تمدن نیز به اراده مردم وابسته است (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴: ۳۰۶).

از شاخص‌های مهم تمدن نوین اسلامی تشکیل حکومت مردمی است (بیانات خامنه‌ای علیه‌السلام، ۱۳۹۲/۰۲/۰۹). تمدن اسلامی نیازمند الگویی از نظام سیاسی است که از جهت مبانی، ساختار و قواعد حاکم، برنامه و عملکرد، اسلامی (دین مدار) بوده و بر اراده عمومی و خواست مردم استوار باشد (مردم سالار). نظام «مردم سالاری دینی» که در آن نقش مردم برای تعیین سرنوشت خود بر اساس محتوای اسلام برجسته شده، الگویی مناسب در این زمینه است (امیدی، ۱۳۹۸: ۵۰۶). انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی علیه‌السلام آغاز بازشدن دریچه‌ای مهم برای خلاصی دنیای اسلام از شر دولت‌های مستبد و خودکامه بود. قبل از ظهور انقلاب اسلامی، تنها دو گزینه برای سامان سیاسی دنیای اسلام وجود داشت: گزینه اول، تن دادن به نظام دموکراسی سکولار (همانند ترکیه) و گزینه دوم، تن دادن به استبداد و دیکتاتوری حکومت‌های عمدتاً قومی - قبیله‌ای که عربستان سعودی و اکثر کشورهای حاشیه خلیج فارس نمونه‌های بارز آن محسوب می‌شوند. در این میان، با نظریه پردازی امام خمینی علیه‌السلام، انقلاب اسلامی با تشکیل نظام جمهوری اسلامی و ترکیب جمهوریت و اسلامیت، گزینه سوم را به جهان اسلام ارائه داد که نام آن «مردم سالاری دینی» بود. هرچند امروز نظام مردم سالاری دینی به جز ایران در هیچ یک از کشورهای اسلامی عینیت نیافته است، اما یک تئوری در حال تکامل محسوب می‌شود که به دلیل توفیقات عملی آن در ایران، توجه بسیاری را در بین مسلمانان خصوصاً نخبگان به خود

جلب کرده^۱ و جهشی بزرگ در جهت تغییر ساختارهای ذهنی و عینی منطقه‌ای و جهانی فراهم کرده است (امیدی، ۱۳۹۸: ۵۰۶ و ۵۰۸).

مردم سالاری دینی الگوی جدیدی از نقش دادن به مردم در حاکمیت است. بستر و خاستگاه شکل‌گیری مردم سالاری دینی در یک جامعه ایمانی و ذیل یک حاکمیت دینی رخ می‌دهد و این در اندیشه امام خمینی علیه السلام به وضوح دیده می‌شود. امام خمینی علیه السلام مردم را یکی از پایه‌های حکومت اسلامی می‌دانست (ر.ک. قاضی زاده، ۱۳۷۸: ۱۱۰) و در بیانات خود همواره بر لزوم اتکای به مردم تأکید می‌کرد و مردم را در نظر و عمل مورد خطاب و تکریم قرار می‌داد. به فرموده آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام، هنر بزرگ امام بزرگوار ما این بود که مردم را وارد صحنه کرد (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام، ۱۳۹۹/۰۱/۰۱). تبلور اصلی جایگاه مردم در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام، در تشکیل نظام جمهوری اسلامی است که واژه اسلامی در آن تأکید بر نقش دین، و واژه جمهوری در آن تأکید بر نقش مردم در حکومت است (فوزی، ۱۳۸۹: ۱۴۲).

حضرت امام علیه السلام معتقد بود ملت پشتمانه و عامل تشکیل حکومت است (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ۳۴) و به نقش کارآمدی مردم در حکومت و حفظ پایگاه اجتماعی حاکمیت توسط مردم توجه داشت (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸: ۲۵۱؛ ج ۷: ۶). تأکید مکرر امام علیه السلام به برخورد شایسته با مردم و حفظ حقوق آنها (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶: ۴۱۰-۴۱۱، ۴۷۷ و ج ۲۱: ۲۴۷-۲۴۸) توجه به حق انتقاد و نظارت مردم بر حکومت و پاسخگو بودن حکومت (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۸۰ و ج ۸: ۴-۵) نمونه‌های دیگر از جایگاه مردم در اندیشه حضرت امام علیه السلام بود. ایشان مردم را ولی نعمت، و میزان و ملاک را در آرای مردم و احترام به نظر آنان می‌دانست (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۱۶۰، ۳۴۹، ۴۹۶؛ ج ۵: ۴۴۹-۴۵۰؛ ج ۹: ۳۳۴؛ ج ۱۱: ۳۴ و ج ۱۹: ۳۶). از این رو، برای احترام به نظر ملت و نقش حداکثری مردم، حتی نوع حکومت را نیز به همه پرسى گذاشت و بر مبنای نظر مردم نظام جمهوری اسلامی را بنا نهاد (ر.ک. قدران قراملکی، ۱۳۸۷: ۳۷۶-۳۷۷) و چنین احترامی به نظر مردم، تنها در حاکمیت

۱. ر.ک. رضا غلامی، «بررسی امکان شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی با محوریت ایران»، دسترسی در

دینی مطرح است.

نهادینه سازی سبک زندگی اسلامی

از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله‌علیه بخش حقیقی و روح تمدن نوین اسلامی حاکمیت «سبک زندگی اسلامی» در تمام مظاهر زندگی و حیات مسلمانان است (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله‌علیه، ۱۳۹۱/۷/۲۳) و هر گاه این بخش در تمام جامعه تحقق پیدا کرد به آن کشور اسلامی می‌گوییم... و در این صورت است که «تمدن اسلامی به وجود خواهد آمد و فرهنگ اسلامی فضای عمومی بشریت را فرا خواهد گرفت.» (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله‌علیه، ۱۳۸۴/۰۵/۲۸). از آنجا که حاکمیت دینی وسیله تحقق اهداف دین و مجری احکام و تعالیم دین در جامعه است، پس نهادینه شدن سبک زندگی اسلامی و تحقق تمدن نوین اسلامی منوط به تشکیل حاکمیت دینی است.

به نظر می‌رسد اهمیت تأثیر سبک زندگی اسلامی در تمدن‌سازی اسلامی نوین^۱، به تهاجم فرهنگی غرب و تحمیل سبک زندگی غربی در جوامع اسلامی باز می‌گردد. امروز بزرگ‌ترین رقابت و مواجهه بین فرهنگ و تمدن اسلامی با فرهنگ و تمدن غرب است. اگر قابلیت الگوسازی در تمدن‌ها را بپذیریم، تمدن نوین اسلامی می‌تواند نگاه کاذب و الگوساز تمدن غرب را به چالش بکشد و این جز از طریق گسترش سبک زندگی اسلامی نیست.

نفوذ و گسترش تمدن غرب مانعی بزرگ در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی است. سخنان فراوان حضرت امام رحمته‌الله‌علیه در مقابله با تمدن غرب از همین زاویه قابل توجه است. امام خمینی رحمته‌الله‌علیه تمدن صادراتی غرب را عامل بدبختی و سیاه‌روزی جهان شرق به‌ویژه ممالک اسلامی می‌دانست؛ تمدنی که هیچ‌سختی با هویت مشرق زمین ندارد، اما به دلیل تکیه بر هژمونی قدرت کشورهای غربی و سرسپردگی و وابستگی سران و حکومت‌های شرقی،

۱. نوین بودن تمدن اسلامی حاکی از نوعی غیریت با تمدن‌های سابق و حاضر است که عمدتاً مراد از این تغایر، غیریت با تمدن پیشین اسلامی و تمدن غالب موجود، یعنی تمدن غرب، می‌باشد. البته تغایر تمدن نوین به خاطر وصف اسلامیت، که منجر به اختلاف در مبانی و غایات با تمدن غرب می‌شود، در نهایت به تقابل در اندیشه و نظر با آن تمدن و گذار تاریخی از تمدن غربی رو به انحطاط می‌انجامد (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۰۷/۱۴).

توانسته است خود را به مردم این کشورها تحمیل کند. مقابله با این تمدن صادراتی و تلاش برای جایگزین کردن تمدنی اسلامی موجب شده است تا منافع غرب در خطر افتد. از این رو، آنان تلاش می‌کنند تا اسلام را مخالف تمدن به طور عام جلوه دهند. امام علیه السلام می‌فرماید: ما با تمدن مخالف نیستیم، با تمدن صادراتی مخالفیم. تمدن صادراتی ما را به این روز نشانده است (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲: ۲۵-۲۶). به اعتقاد ایشان، متمدن بودن و مظاهر پیشرفت در این است که تابع و پیرو آنان باشی و چنانچه کشوری و مردمی بخواهند به طور مستقل راه تمدن و پیشرفت را طی کنند با مخالفت آنها مواجه خواهند شد (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷: ۳۶۱). ایشان طی گفت‌وگویی با خبرنگار رویترز در سال ۱۳۵۷ بر این نکته تأکید کردند که ما ضد غرب نیستیم. ما خواهان استقلال هستیم و روابط خود را با جهان غرب بر این اساس پی‌ریزی می‌نماییم. ما می‌خواهیم ملت ایران غرب زده نباشد و بر پایه‌های ملی و مذهبی خویش به سوی ترقی و تمدن گام بردارد^۱ (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۱۶۰).

اقتدار سیاسی و نظامی

حکومت مهم‌ترین نهاد اجرایی تمدن است. اقتدار هر حکومتی شرط لازم تأثیرگذاری نهادهای حکومتی در پیدایش و اعتلای تمدن است. اقتدار حاکمیتی می‌تواند چالش‌های تهدیدکننده فرهنگ و تمدن را برطرف کند (ابن خلدون، ۱۳۶۲، ج ۱: ۷۹). بر این اساس، اقتدار لازمه شکوفایی تمدن در هر جامعه‌ای است و پیشرفت و توسعه در تمام ابعاد سیاسی،

۱. نحوه مواجهه با تمدن غرب یکی از موضوعات مهم فرهنگی تمدنی است که مدت‌هاست محل بحث و گفتگوی بسیاری از اندیشمندان و روشنفکران کشور است. اگر با نگاه هویتی به مسئله تمدن نگریسته شود، ما الان با یک غیر روبه‌رو هستیم و آن تمدن غربی است که به طور همه‌جانبه‌ای جامعه، دین، اقتصاد و ... ما و سبک زندگی ما را به چالش کشیده است؛ بنابراین، ما نیز باید در قامت تمدن به مواجهه و مقابله با تمدن غرب برویم (بابایی، ۱۳۹۸: ۱۶۰-۱۶۱). ما باید الگوی جایگزین نیز ارائه دهیم و بی‌گمان، بهترین الگو تمدن نوین اسلامی است. رهبر معظم انقلاب در دیدار با تمدن پژوهان، در ۱۱ بهمن ۱۳۹۷، فرمود: «تمدن غرب رقیب و دشمن تمدن اسلامی است ولی معنایش این نیست که ما می‌خواهیم آن را نابود و تخریب کنیم. ما باید قوی‌تر شویم، مدل ارائه کنیم و از تمدن غرب عبور کنیم».

نظامی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، در سایه اقتدار و عزت به وجود می‌آید. در این میان، نیروهای مسلح به عنوان پایه اقتدار نظامی کشور جایگاهی بسیار مهم در عرصه قدرت هر کشور دارند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۲۴).

برخی عناصر تمدنی، همچون قدرت، امنیت و استقلال وجود دارند که رابطه تنگاتنگی با همدیگر دارند. امنیت و استقلال هر کشوری به میزان قدرت آن کشور بستگی دارد؛ جامعه‌ای که از اقتدار برخوردار نباشد نمی‌تواند امنیت و استقلال خود را حفظ کند.

در تمدن‌سازی نوین اسلامی، تحقق امنیت فراگیر شرط لازمی است. جامعه‌ای که در آن هرج و مرج حاکم باشد، نمی‌تواند در مسیر تمدن‌سازی قدم بردارد. از این رو، حضرت امام علیه السلام معتقد بود حاکمیت مکلف به تأمین امنیت است (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷: ۱۴۳). به عقیده امام خمینی علیه السلام اسلام می‌خواهد در جامعه اسلامی امنیت کامل حکم‌فرما باشد و نه تنها مردم در عمل به یکدیگر هجوم نبرند، بلکه از نظر زبان و بالاتر از آن از نظر اندیشه و فکر نیز در امان باشند و این بالاترین سطح امنیت است که جز در جامعه و زیر نظر حاکمیت دینی تحقق نمی‌یابد (همان).

از دیگر نشانه‌های اقتدار هر حکومتی استقلال آن است. از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام استقلال سیاسی و آزادی ملت و حکومت از زورگویی قدرت‌های سلطه‌گر جهان یکی از پایه‌های اصلی تمدن نوین اسلامی است (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام، ۱۳۸۹/۰۱/۱۵). اساساً تمدن اسلامی در شرایط ذلت و وابستگی و تقلید حاصل نمی‌شود (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳). امام خمینی علیه السلام هم در نظر و هم عمل بر حفظ استقلال و نفی سلطه مستکبران تأکید فراوان داشتند (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۲۷۸، ج ۵: ۲۴۴-۲۴۵ و ج ۱۶: ۱۱۴). حضرت امام علیه السلام استقلال و خودکفایی جهان اسلام را در ابعاد فکری، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و اجتماعی از اهداف مهم ایجاد حکومت اسلامی تلقی می‌کردند. بر همین اساس، با ایجاد نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر مردم‌سالاری دینی، توانست ایران را از مدل دولت‌های دست‌نشانده عبور بدهد و به حکومتی مستقل تبدیل کند. به اذعان محققان غربی، تمایز ایران در مقایسه با برخی کشورهای پیشرفته منطقه، استقلال به معنای واقعی کلمه است که ستایش دنیای اسلام را در پی داشته است (فولر،

۱۳۷۳: ۳۱۳).

مبنای استقلال در حاکمیت دینی قاعده نفی سیل است. طبق قاعده نفی سیل (نساء: ۱۴۱) دستور اسلام و خلاصه مکتب سیاسی اسلام این است که نه ظلم بکنید و نه زیر بار ظلم بروید (بقره: ۲۷۹). براین اساس، استقلال، رهایی از حیطة حاکمیت و سلطه سیاسی مستکبران است (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۱۵۰)

تشکیل امت واحده

یکی از اصول تمدن وحدت است. کارکرد هویتی تمدن در فضای داخلی جامعه ایجاد انسجام و همبستگی اجتماعی است. جامعه اسلامی به مثابه پیکری واحد، نیازمند پیوند و همبستگی افراد و گروه هاست و هرچه این همبستگی و اخوت ایمانی فزونی یابد، امکان تحقق فضایل بیشتری در میان مردم میسر می‌شود و همین سبب رفع بسیاری از مشکلات اجتماعی و در نهایت پیشرفت جامعه می‌شود.

مقصود از تمدن نوین اسلامی تشکیل امت واحده از جوامع اسلامی است به طوری که بستر مناسب برای پیشرفت و ارتقای مادی و معنوی براساس اصول و ارزش‌های ناب اسلامی فراهم شود. بنابراین، وحدت جهان اسلام از الزامات اجتناب ناپذیر تحقق تمدن نوین اسلامی به شمار می‌آید.

امام خمینی علیه السلام وحدت را علت موجهه و مبقیه نظام اسلامی و ضامن بقای مسلمانان دانسته است (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۳۱۶، ۳۲۱). از نظر ایشان، اتحاد و اعتصام به حبیل الله (آل عمران: ۱۰۳) عامل استقلال و آزادی مسلمین از سلطه استعمارگران، چاره رفع گرفتاری‌های جهان اسلام و رمز پیروزی و عزت مسلمین است (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷: ۱۷۰، ۱۸۷؛ ج ۱۰: ۳۹۵؛ ج ۱۱: ۱۰۵ و ج ۱۵: ۱۲۵-۱۲۶). حضرت امام، طرح راهبردی تحقق وحدت جهان اسلام را در قالب نظریه «امت واحده اسلامی» تبیین می‌کند. امت محوری را می‌توان بنیاد تمدن نوین اسلامی در این راهبرد دانست. بر همین مبنا امام خمینی علیه السلام برای تحقق امت اسلامی تقریب‌گرایی، بدون توجه به قومیت، نژاد و جهت‌گیری‌های فرهنگی و سیاسی را تجویز می‌کند. ایشان تمدن اسلامی را به عنوان چشم

نقش حاکمیت دینی در تمدن‌سازی بر اساس اندیشه امام خمینی * ۱۶۳

انداز مشترک امت اسلامی در کشورهای گوناگون اعلام می‌نماید و معتقد است روابط کشورهای اسلامی مبتنی بر اشتراک عقیده، وحدت کلمه و دیگر مشترکات، راه نوسازی تمدن اسلامی را هموار می‌سازد (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۳۲).

وحدت اسلامی بر پایه اخوت، نیازمند حاکمیت مقتدری است که بنایش پیاده کردن احکام دین در جامعه است. بر این اساس، یکی از کارکردهای اساسی حاکمیت دینی، ایجاد وحدت و وفاق اجتماعی است. تشکیل امت واحده به عنوان زیرساخت حرکت تمدنی جهان اسلام الزاماتی دارد که حاکمیت دینی می‌تواند در فراهم آمدن این الزامات نقش آفرینی کند. به عنوان نمونه در برگزاری اعمال و مناسک مشترک، رفع اختلاف و تفرقه، بسترسازی برای همزیستی مسالمت آمیز میان مسلمین و ... (ر.ک. بهمنی، ۱۳۹۸: ۱۱۳-۱۱۴).

امام خمینی * تأمین وحدت امت اسلام و آزادی وطن اسلام از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده را در گرو تشکیل حاکمیت دینی می‌داند و می‌فرماید: «به منظور تحقق وحدت و آزادی ملت‌های مسلمان بایستی حکومت‌های ظالم و دست‌نشانده را سرنگون کنیم و پس از آن حکومت عادلانه اسلامی را که در خدمت مردم است به وجود آوریم. تشکیل حکومت برای حفظ نظام و وحدت مسلمین است.» (موسوی خمینی، ۱۳۹۷، ۳۳-۳۴).

پیشرفت اقتصادی و رفاه اجتماعی

اقتصاد به مثابه نظام اداره معیشت انسانی، در کلیت یک نظام اجتماعی نقش کلیدی و محوری دارد. رشد اقتصادی، رفاه، آسایش و پیشرفت از شاخص‌های بارز یک جامعه متمدن است. مبنای تمدن غرب، نفی دین است و مبنای تمدن نوین اسلامی جمع دین و دنیا و آمیختگی دنیا و آخرت است (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله علیه، ۱۳۸۵/۰۸/۲۰، ۱۳۹۱/۰۷/۱۹)، بنابراین، رشد اقتصادی برای تکمیل بخش ابزاری تمدن نوین اسلامی امری لازم است. البته در تمدن نوین اسلامی مطلوبیت آرمان‌های پیشرفت اقتصادی و رفاه عمومی فی‌نفسه و استقلالی نیست و یکسری شرط‌ها و شاخص‌های مقبولیتی از جمله

توأمانی پیشرفت اقتصادی با عدالت اجتماعی مد نظر است.

حضرت امام علیه السلام در بیانات بسیاری از لزوم تلاش برای خودکفایی اقتصادی و پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی برای ایجاد رفاه و رفع فقر و محرومیت سخن گفته است. ایشان ضمن سفارش ویژه برای ایجاد رفاه اجتماعی برای همه اقشار و ریشه کنی فقر، معتقد است اگر احکام اسلام پیاده شود مستضعفان و تمام اقشار ملت به حقوق حق خودشان می‌رسند و رفاه اجتماعی ایجاد می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۳۵، ج ۴: ۲۳۱ و ج ۶: ۵۲۵).

آن چیز که بیش همه در ادبیات اقتصادی امام خمینی علیه السلام می‌درخشد تأکید بر مشارکت مردم در اقتصاد است. منظور ایشان از مشارکت مردم، مشارکت کامل آحاد و همه طبقات مردم در عرصه اقتصاد است تا جایی که کاملاً احساس کنند که این اقتصاد مال آنها بوده و نسبت به تمام مسائل آن احساس مسئولیتی داشته باشند (حسنی و حسینی، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۲۱). البته حضرت امام، همان‌گونه که برای حرکت یک فرد در جهت کمال به طی مراحل قائل‌اند، برای مشارکت و حرکت یک ملت در جهت دستیابی به اهداف اقتصادی نیز مراحل و بایسته‌هایی قائل‌اند؛ مرحله اول بیداری و آگاهی اقتصادی است (همان، ج ۱: ۱۸۰). در نگاه ایشان همکاری مردم با حاکمیت در عرصه‌های اقتصادی تا حد زیادی با بیش و اعتقادات ملت ارتباط دارد (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۲۹۰)، به همین دلیل بر تربیت و بیداری افراد جامعه تأکید ویژه‌ای دارند. ایشان معتقدند مردم باید به مرحله‌ای از آگاهی برسند که خطرات وابستگی اقتصادی، ماهیت تحریم، و جنگ اقتصادی را درک کنند و ظرفیت‌های داخلی اقتصاد کشور را برای مقابله با آن تشخیص بدهند (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ۴۲۴ و ج ۱۵: ۳۸۷-۳۸۸). در نگاه حضرت امام علیه السلام باید مردم به حدی برسند که خودشان نفرت و عار داشته باشند که ما برای رفع حوائج اولیه مانند گندم و... دست پیش دشمنان دراز کنیم (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۴۴۳). در این میان حاکمیت دینی از طریق نشر و تبلیغ آیات و روایات و مفاهیم اسلامی در عرصه‌های اقتصادی، مانند صدقه، انفاق، زکات، خمس، و مضرات ربا و احتکار و... بیشترین نقش را در بیداری و آگاهی اقتصادی مردم ایفا می‌کند. حضرت امام علیه السلام، در کتاب تحریرالوسیله این کار را کرده‌اند

(حسنی و حسینی، ۱۳۹۵، ج: ۱، ۱۸۷). در مرحله دوم (عزم اقتصادی) مردم باید نسبت به آینده اقتصادی کشور امیدوار شوند و روحیه «ما می‌توانیم» در بین مردم رواج یابد. به عقیده حضرت امام * تمام تلاش غرب برای این بوده که خودباوری را در همه عرصه‌ها از جمله عرصه اقتصادی از ملت ایران بگیرد (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج: ۸، ۳۹۵) و به آنان بیاوراند که بدون اتکا به غرب نمی‌توانند به رشد و پیشرفت اقتصادی برسند (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج: ۹، ۳۹۱ و ج: ۱۴، ۱۱۸). مرحله سوم قیام اقتصادی مردم و محقق ساختن خواست خود در عرصه اقتصاد است و وظیفه حاکمیت دینی نظارت بر حرکت اقتصادی مردم مطابق با شرع و قانون است. تأکید حضرت امام * بر این است که مشارکت مردم در امور اقتصادی صرفاً با توجه به جنبه‌های مادی و سودآوری بیشتر نباشد، بلکه جنبه‌های معنوی را نیز در نظر گیرند؛ چراکه هدف اصلی تمام فعالیت‌های بشر رشد انسان‌هاست و اقتصاد نیز چنین هدفی را دنبال می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج: ۵، ۳۲۷-۳۲۸). با این توضیحات می‌توان دریافت که در نگاه حضرت امام * اقتصاد به مثابه ابزار و وسیله است و خود نباید هدف قرار گیرد (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج: ۹، ۴۵۰-۴۵۱). بدیهی است تحقق چنین اقتصاد مردم محوری تنها در قالب حاکمیت دینی مقدور است؛ چراکه نقش آفرینی اقتصادی مردم بر مبنای تعالیم دینی صورت می‌پذیرد و اگر تعالیم دین در جامعه پیاده نشده باشد و حاکمیت غیردینی باشد، طبعاً چنین مشارکت اقتصادی نیز محقق نخواهد شد.

نهضت تولید علم

یکی از مهم‌ترین ابعاد و شاخص‌های رشد هر تمدنی، احراز جایگاه ویژه در حوزه علم و فناوری است. علم و دانش از عناصر ذاتی و پایه تمدن (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای علیه‌السلام، ۱۳۸۲/۰۲/۲۲) و از مؤلفه‌های قدرت آفرین، قدرت‌ساز و مقوم کشورها در تمام حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی فرهنگی، نظامی و امنیتی به شمار می‌رود و دارا بودن بنیه‌های علمی برای کشوری که داعیه تمدنی دارد از لوازم اساسی به شمار می‌رود. با این توصیف، مهم‌ترین گام در دستیابی به تمدن اسلامی تولید علم، و موتور محرکه و راه حل حقیقی پیشرفت، رسیدن به قله یا مرز همه دانش‌ها و حتی عبور از این مرزها است.

نگرش امام خمینی علیه السلام به مقوله توسعه علمی نیز، عمدتاً معطوف به مرزشکنی و ایجاد افق‌های جدید در عرصه اندیشه و نوآوری در مجموعه علوم است و برای این کار بر تقویت اعتماد و اتکا به نفس دانشمندان و متخصصان تأکید داشت (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۱۵۸؛ ج ۱۶: ۱۱۳). نهضت تولید علم که مد نظر امام خمینی علیه السلام بود منوط به اصولی بود از جمله: هم‌آهنگی علم و دین (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۲۲۲ و ج ۸: ۴۳۶)، استقلال فکری و علمی (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴: ۲۶۰، ۳۵۹ و ج ۱۰: ۸۰، ۲۳۵، ۳۸۴-۳۸۵)، تولید علم در خدمت اسلام و کشور (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴: ۳۶۰)، علم همراه تهذیب (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۳۱۰ و ج ۱۶: ۴۹۹). بر پایه این اصول، ارزش هر علم به میزان نقشی است که در تربیت انسان ایفا می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۵۱۰). از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، علم نوری است که خدا بر قلب‌های مردم وارد می‌کند و تمدن واقعی (تمدن اسلامی) تمدنی است که علم روز توأم با معنویت و دینداری و اخلاق در آن باشد؛ زیرا علم بدون معنویت همان چیزی می‌شود که اکنون تمدن غربی با آن مواجه است.

از مواردی که حضرت امام علیه السلام در اثبات ظرفیت‌های تمدنی اسلام و ضرورت استقرار حاکمیت دینی برای تحقق آنها، به آن توجه داشت، خدمات گسترده علمی اسلام است که تاکنون چشم جهانیان را خیره کرده و اندیشمندان از گستره آن در حیرت مانده‌اند. این نهضت تولید علم در سایه فرهنگ، تمدن و حاکمیت اسلام شکل گرفت و به اوج خود رسید. به این ترتیب، حضرت امام علیه السلام با استناد به شکوفایی علوم مختلف در دامن اسلام و تأثیر غیرقابل انکار آن علوم بر جهان (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۳۸۵)، ظرفیت تمدن‌سازی اسلام و نقش حاکمیت دینی در بروز آن را روشن می‌سازد.

نتیجه‌گیری

شکل‌گیری یک تمدن، محصول وجود و هماهنگی نظام‌های اجتماعی گوناگون است. از ویژگی‌های مهمی که برای یک تمدن در نظر گرفته می‌شود، وحدت و انسجام میان عناصر و پایه‌های آن تمدن است. حاکمیت حلقه وصل و عامل انسجام عناصر تمدنی است.

از آنجایی که عناصر و ارکان تمدن تحت تأثیر عملکرد حکومت تحقق می‌یابند، نوع حاکمیت بسیار مهم است. با توجه به برنامه تمدن‌سازی دین برای زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها در دو بعد مادی و معنوی، الگوی حاکمیتی تمدن‌سازی حاکمیت دینی است. با بررسی مبانی فقهی تمدن اسلامی از دیدگاه حضرت امام علیه السلام می‌توان به این نتیجه رسید که تشکیل حاکمیت دینی با هدف ایجاد تمدن اسلامی جایگاهی محوری در اندیشه امام خمینی علیه السلام داشته است. امام خمینی علیه السلام به شیوه‌های گوناگون کوشیده است تا اندیشه حاکمیت دینی و کاربست آن را در ابعاد مختلف زندگی بشر بسط دهد. از دیدگاه حضرت امام علیه السلام در حاکمیت دینی هم حکومت بر محوریت قانون الهی است و هم احکام الهی در آن اجرا می‌شود و حاکمان هم از طرف خدا منصوب شده‌اند. بر این اساس، اگر تمدن (اسلامی) را تحقق همه جانبه دین در تمام شئون جامعه بدانیم، حاکمیت دینی وسیله تحقق اهداف دین در جامعه است. مسئولیت اصلی حاکمیت دینی آماده کردن جامعه برای اجرای احکام دین و حرکت به سوی تکامل و پیشرفت همه‌جانبه یا همان تمدن است. بررسی تألیفات و تحلیل محتوای بیانات ایشان، نشان از دل‌نگرانی و دغدغه بسیار حضرت امام علیه السلام برای پی‌ریزی حاکمیت دینی تمدن‌سازی است. امام خمینی علیه السلام با نگاهی نو به دانش فقه و توجه به بعد سیاسی اجتماعی فقه و ایجاد حاکمیت دینی مهم‌ترین گام را در تمدن‌سازی نوین اسلامی برداشت. از دیدگاه امام خمینی علیه السلام حاکمیت دینی با تشکیل جامعه دینی و توحیدی، حفظ کرامت انسان‌ها، تحقق مردم‌سالاری دینی، نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی، اقتدار سیاسی و نظامی، تشکیل امت واحده، پیشرفت اقتصادی و رفاه اجتماعی و تولید علم و دانش و ایجاد هماهنگی میان این مؤلفه‌ها و عناصر می‌تواند نقش محوری در تمدن‌سازی اسلامی ایفا کند.

منابع

قرآن کریم.

بیانات آیت‌الله خامنه‌ای، <https://farsi.khamenei.ir>.

آقایی، سیدمسعود (۱۳۸۷). «دین و نظام‌سازی»، امام خمینی و حکومت اسلامی (مبانی کلامی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۵۲). مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

امیدی، مهدی (۱۳۹۸). «تحلیل مناسبات ساختاری مردم سالاری دینی و نظام سازی تمدنی بر اساس نظریه وحدت در عین کثرت»، عیار تمدنی جمهوری اسلامی ایران، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

بابایی، حبیب اله (۱۳۹۳). کاوش‌های نظری در الهیات و تمدن، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

بابایی، حبیب اله (۱۳۹۸). «غیریت غربی در فرایند تمدنی جمهوری اسلامی، کارکردهای غیریت‌های تمدنی در صورت بندی امت اسلام»، عیار تمدنی جمهوری اسلامی ایران، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

بن‌نبی، مالک (۲۰۰۲م). مشکلة الافکار فی العالم الاسلامی، ترجمه عمر مسقاوی، دمشق، دارالفکر.

بهمنی، محمدرضا (۱۳۹۸). عیار تمدنی جمهوری اسلامی ایران، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

جعفری، محمدتقی (۱۳۸۵). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
جعفری، محمدتقی (۱۳۹۶). فلسفه تاریخ و تمدن، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.

جمال، أحمد محمد علی (۱۳۹۳ق). مائدة القرآن: دین و دولة، بیروت، الکتب اللبانی.
جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۴). اندیشه سیاسی امام خمینی، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

حسنی، مجتبی و سیدحسین حسینی (۱۳۹۵). امام، مردم، اقتصاد: تبیین الگو و معیارهای اقتصاد مردم محور مبتنی بر اندیشه امام خمینی، تهران، دانشگاه امام صادق.

الخالدی، صلاح عبد الفتاح (۱۹۸۶م). فی ظلال القرآن فی المیزان، جدّة، دار المنارة.
دورانت، ویل (۱۳۷۰). تاریخ تمدن مشرق زمین، گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

سلیمان، سمیر (۱۹۹۸م). الإمام الخمينی والمشرع الحضاری الإسلامی قراءة فی خطاب الصراع و الاستنهاض، قم، مؤسسه التوحید للنشر الثقافی.

عالم، عبدالرحمان (۱۳۷۳). بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی.
عمار، محمد (۲۰۰۵م). هذا هو الاسلام؛ الدين و الحضاره و عوامل امتياز الاسلام، قاهره، مكتبه الشروق الدوليه.

فوزی، یحیی (۱۳۸۹). اندیشه سیاسی امام خمینی، قم، دفتر نشر معارف.
فوزی، یحیی و محمودرضا صنم زاده (۱۳۹۱). «تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی»، فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال سوم، شماره نهم، زمستان.
فولر، گراهام (۱۳۷۳). قبله عالم؛ ژئوپلتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز.
قاضی زاده، کاظم (۱۳۷۸). ولایت فقیه و حکومت اسلامی در منظر امام خمینی رضوان‌الله‌علیه، تهران، کنگره.

قاضی ابوالفضل (۱۳۷۱). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، دانشگاه تهران، جلد ۱.
قدران قراملکی، محمدحسن (۱۳۸۷). «مشروعیت قدرت و حاکمیت از دیدگاه امام خمینی»، امام خمینی و حکومت اسلامی (فلسفه سیاسی ۱)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

لک زابی، نجف (۱۳۹۴). اندیشه سیاسی امام خمینی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
محمود عقاد، عباس (۱۹۹۹م). الاسلام و الحضاره الانسانیه، قاهره، دارالنهضة للطباعه و النشر و التوزیع.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۵). توحید در نظام عقیدتی و نظام ارزشی اسلام، قم، شفق.
مکی، محمدکاظم (۱۳۸۳). تمدن اسلامی در عصر عباسیان، ترجمه محمد سپهری، تهران، سمت.

موسوی خمینی، روح الله [بی تا]. ولایت فقیه و جهاد اکبر، تهران، فقیه.

_____ (۱۳۷۴). شرح دعای سحر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

_____ (۱۳۷۷). شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

_____ (۱۳۷۸). وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر

عروج.

_____ (۱۳۸۱). تقریرات فلسفه امام خمینی، تقریر عبدالغنی اردبیلی، تهران،

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

_____ (۱۳۸۹). صحیفه امام، ۲۲ جلد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

۱۷۰ پژوهش‌های سیاست اسلامی / سال هشتم / شماره هجدهم / پاییز و زمستان ۱۳۹۹

خمینی.

_____ (۱۳۹۷). ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار

امام خمینی.